

سرکارم زواله عزیز، دوست گرانمایه سلام.

امید است که صل و احوال آن خوب باشد، بسیار مشتاق بودم که از سفر ننگه دنیا
که برگردم دیداری با شما تازه کنم که متأسفانه بلافاصله بعد از غزیت شما رسیدم و لحظه جویدر حال ششم
بهری و فیروزه را پسین خدمت شما سلام دارند و هگی فرارسیدن نوروز بستانا و آغاز بهار و
سال نور تبریک میگویم با آرزوی سلامتی بیش از پیش همه خانوار شما و برآورده شدن آمال
و آرزوهای آن در آینده پیرامید، دستان را میفشارم و مشتاق دیدار آن هستم.

از اینکه با تلف و تأثر بسیار در گذشت شاعر مری معاصرمان، دوست و رفیق

چندین ساله مان را بشناسیت میگویم متأسفم، و لذت رفتن تا بهنگام آن عزیز برابر همه

همزمان و یارانش جاگذازد. اما این چیز است که گرنزی ندارد و قبول خورش که در بیارتان

در آفرین بزرگ قومش نوشته: با بزرگ هیچ که هر زنده مرنی است در روز زنده باش که اینست سوزناست

واقعی که همه قبول داریم. در لب بزرگ است شاعراندار بگذارد، فقط غریبه از

این لحاظ که جمعی گونه گون جمع بودند بنحایت از دست رفتن سید است، و فقط پیام و

شما به که اشک را در آور چون سید استم با صداقت تمام و صمیمانه ابراز شده به، و در

که را کما میفرستی خوانده شد و بافتنار شما سر با استاد پیام دستور را خواند دست و استعاره عود

را بیان کرد، و گرنه شخصی که در جبهه ارگسیده بگوش سید است که این در حضور جمع تراخته نمیدانم

بسیار مناسب باید پیت ترمیون در جمع دوستان و عمو صهرائی کاژنایه نموده
 و بگویم که خوب شد بالاخره فهمید که برابر شعر گفتن در این تلوژیک لازم نیست «تقریباً چنینی
 مطبی را بیان کرد و یا دیگر هر از کبری صفر صیدن اگر بسیار انظها نماید «با اینکه غنی لغت
 نظراتش برهه ندان و فلان و فلان...» که باعث آزرده خاطر شدن خبی از درستان شد.

دکتر آجورانی و کسای فرزند هم صحبت داشتند که معقول و در شان شاعر بود بخصوص گفتار که تیر و
 دست عزیز ضایع بیادمان مانده باشد نظر شخصی من خبی نزدیک و بلکه با نظرش تکی بود

در باره اینکه فرموده بود که بسیار بس گفته «زاله شعوم نیناد» و ش انظها فرموده که همه بود
 بکار سیاسی کشید و نمیشد به و من به فستان رسانم اگر کاش این در سنگر شعر و ادبیات

بیمارزه مردمی و عدالتخواهانه خود را رانده میدادند و بکار تشکیلاتی رو فرستاده بودند. دست راست
 که او را انتخاب کردند و چه بهتر بود در هیئت سیاسی و ادواییه میرفت چون کار او عملی و
 پرستوئیست و جنبائی با طبع ظریف و شاعرانه و حسن آن عزیز میبایست داشت.

خواهش میکنم سلام مرا خدمت جناب بدیع برسانید از برین عزیز جوایر حال آن
 شدم گفته میفرستند و بیمارستان بپهاند امید است که بهبود یافته و فرصتی دست دهد باین دیار بیایند.

با برین صحبت کردم که وقت و قرار از دکتر بگیرند و فرستند که بتوان در بار بیمارستان گرفت

که افتخار دیدار شما و این را در لندن هسته باشیم. مطلع شدم که در درازنری ما نیست با محبه بضیعه مطرمانه نصیب شدم.
 در آستانه بله؟ اگر دوست داشته باشی لندن اول به ۹۵